

چالش‌های سیاست کیفری ارفاقی قانون مجازات اسلامی در برابر جرایم سبک*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۸/۲۳

تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۱۰/۱۷

علی مراد حیدری**

چکیده

قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نسبت به جرایم تعزیری درجه پایین، رویکردی آسان‌گیرانه و ارفاقی دارد. شروع به این جرایم مجازات ندارد؛ این جرایم کیفر تکمیلی ندارند؛ ارتکاب این جرایم به عنوان محکومیت کیفری مؤثر به شمار نمی‌آید؛ در مورد این جرایم معافیت از کیفر و تعویق صدور حکم امکان‌پذیر است؛ امکان نظام نیمه آزادی، نظارت الکترونیکی و جایگزین‌های زندان در این جرایم وجود دارد؛ مجازات این جرایم با توبه معجز می‌شود و نیز ارتکاب این جرایم مشمول قواعد تکرار جرم نمی‌شود. پرسش این است که آیا قانونگذار مبنای قابل قبولی برای اتخاذ این سیاست در نظر گرفته و سازوکارهای ارفاقی را متناسب با آن معیار به درستی و به نحو کارآمدی تعیین کرده است؟ باور این است که مبنای مقنن در اتخاذ این رویکرد تنها «درجه جرم» بوده و نه «درجه خطرناکی مجرم» و بر این اساس سازوکارهای اتخاذی از جامعیت و در نتیجه کارآیی برخوردار نخواهد بود. توجه به درجه خطرناکی مجرم بر اساس تشکیل پرونده شخصیت و تسری سازوکارهای ارفاقی موجود به «بزهکاران کم‌خطر»، توجه به سایر نهادهای ارفاقی در مرحله تعیین و اجرای واکنش، گسترش دامنه سیاست ارفاقی با تفسیر محدود از اصطلاح «تعزیرات منصوص شرعی» و توجه ویژه به مراقبت بیرون از زندان راهکارهای پیشنهادی است.

واژگان کلیدی: سیاست کیفری، سیاست ارفاقی، جرایم کوچک، بزهکاران

کم‌خطر، تسامح صفر.

* این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی نقد کیفرشناختی نوآوری‌های قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ است که با حمایت مالی دانشگاه حضرت معصومه (س) انجام شده است.
** استادیار دانشگاه حضرت معصومه (a.m.heydari@hmu.ac.ir).

مقدمه

رعایت اصل تناسب جرم و مجازات نیازمند آن است که قانونگذار سیاستی افتراقی در قبال دو گونه جرایم سبک و سنگین در پیش گیرد؛ در جرایمی که دارای قبح زیاد و خطر شدید هستند، سیاست کیفری باید سخت‌گیرانه، جدی و برخوردار از قدرت بازدارندگی باشد ولی در جرایمی که قبح چندانی ندارد و خطر شدیدی برای افراد و جامعه به شمار نمی‌آید، سیاست کیفری باید مبتنی بر ارفاق و تسامح و پرهیز از کیفر باشد. سیاست کیفری ارفاقی در برابر جرایم کوچک مزایای زیادی برای جامعه، متهمین و دستگاه عدالت قضایی دارد؛ اتخاذ چنین سیاستی موجب کاهش تراکم پرونده‌های کیفری و آزاد شدن بخشی از وقت قضات می‌شود که نتیجه آن کاهش اطاله دادرسی و دقت بیشتر در رسیدگی به پرونده‌های مهم‌تر خواهد بود؛ همچنین چشم‌پوشی از مجازات مرتکبین جرایم سبک، سبب کاهش جمعیت کیفری به ویژه جمعیت زندان‌ها می‌شود؛ پرهیز از برجسب‌زنی و فردی‌سازی مجازات از مزایای دیگر سیاست کیفری ارفاقی است.

در مورد نحوه برخورد با جرایم سبک راهبردهای گوناگون وجود دارد. نظریه «پنجره‌های شکسته»^{*} و متعاقب آن سیاست «تسامح صفر»^{**} نمونه‌هایی از جنبش‌های

^{*} Broken Windows نظریه پنجره‌های شکسته از سوی جیمز ویلسون و جورج کلینگ در سال ۱۹۸۲ مطرح شد. این اصطلاح بدین معنا است که اگر یکی از شیشه‌های ساختمان شکسته شود و به سرعت با یک شیشه سالم جایگزین نشود، دیگران چنین گمان می‌کنند که آن ساختمان رها شده و در حال ویرانی است و به خود اجازه می‌دهند تمام پنجره‌های آن را بشکنند؛ چرا که فکر می‌کنند این ساختمان هیچ اهمیتی ندارد. به بیان دیگر یک پنجره شکسته تعمیر نشده، علامت آن است که کسی به آن اهمیت نمی‌دهد و بنابراین، شکستن پنجره‌های بیشتر نیز هزینه‌ای برای مرتکبین به همراه ندارد. بنابراین وجود جرایم خرد در جامعه این احساس را در بین عموم به وجود می‌آورد که هیچ چیز در کنترل نیست و از این حیث امکان ارتکاب جرایم شدید و مهم بدون هیچگونه واکنش و مجازاتی وجود دارد (Wilson, James Q. & Killing, George L, 1982, p.35) معادل پنجره شکسته در مورد افراد عبارت از این است که اگر یک فرد مست، نوجوان گستاخ، گدای سمج یا ... که پنجره‌های شکسته بشر هستند تعمیر نشوند، بی‌نظمی تبدیل به جرم‌های شدیدی خواهد شد؛ چون جرم‌های خیابانی شدید در مناطقی بروز می‌کنند که رفتارهای نابهنجار کوچک کنترل نمی‌شوند (Wilson, J. Q, 1997, p.323).

^{**} Zero Tolerance یا سیاست تساهل صفر بدین معنا است که حتی کوچک‌ترین جرایم نیز باید مورد تعقیب قرار گیرد. اندیشه مبنایی سیاست تساهل صفر آن است که جرم از بی‌نظمی به وجود نمی‌آید

بازگشت به کیفر در آمریکای شمالی و اروپای غربی در برابر جرایم کوچک است که در توجیه آن گفته شده، گستردگی این گونه بزه‌ها موجب می‌شود نظم عمومی جامعه به طور جدی خدشه‌دار شود و این خود مقدمه بروز تنش‌های اجتماعی و جرایم مهم‌تر خواهد بود (نوروزی و جوانمرد، ۱۳۸۸، ص ۱۳۲).

با وجود این، از یک سو مطالعات جرم‌شناختی مدت‌هاست نشان داده که کنترل و مهار مناسب بزهکاری عادی و کاهش آثار آن در شرایط عادی، نتیجه سرکوبی کیفری شدید نیست، بلکه حاصل شناخت عوامل فردی و اجتماعی است که زمینه ارتکاب جرایم را مساعد می‌کنند (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۱، ص ۶۸۴) و از سوی دیگر، تجربه نشان داده است کیفرگرایی بیش از اندازه و افزودن به شمار پیروان حقوق کیفری که خواه ناخواه پیامدهای ناگوار اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... را در بر دارد، هیچ‌گاه نشان‌دهنده کارآمدی دستگاه عدالت کیفری در یک کشور نیست و گاه موجب می‌شود بدون افزایش جرم، تعداد زندانیان افزایش یابد* و حتی افکار عمومی نیز برای سیاست

بلکه جرم از تسامح و اغماض نسبت به انحرافات کوچک به وجود می‌آید. چنانچه مردم، جامعه و ضابطین جرایم بسیار خفیف و انحرافات جزئی را با اغماض برخورد کنند سبب می‌شود که در آن منطقه و محله بی‌نظمی به وجود آید و چنین تصور شود که آن محله یا گروه به زعم برخی بی‌صاحب تلقی شود. از دل این بی‌نظمی ناشی از عدم برخورد با جرایم ساده و خفیف، جرایم بزرگ و شدید به وجود می‌آیند (جوانمرد، ۱۳۸۶، ص ۷۹). گفتنی است سیاست تساهل صفر در واقع یک رویکرد پلیسی است که توسط ویلیام براتون سربازرس پلیس نیویورک و با الهام از نظریه پنجره‌های شکسته برای مبارزه با گسترش جرم و جنایت در نیویورک ابداع شد. اجرای سیاست تسامح صفر در دهه ۱۹۹۰ در نیویورک باعث شد میزان جرایم تا حد چشمگیری کاهش یابد به گونه‌ای که شهری که طی بیست سال پایتخت جرم در دنیا بود، در ظرف کمتر از پنج سال از اجرای سیاست تسامح صفر تبدیل به یکی از ده شهر امن دنیا شد و امروزه این راهبرد پلیسی در دستور کار پلیس ۱۵۰ کشور جهان قرار دارد (Webb, 2006, p.22). جرم‌شناسان کاهش چشم‌گیر بزهکاری در نیویورک را به اعمال سیاست تسامح صفر در برابر جرم نسبت داده‌اند که شهرداری این شهر بر اساس دو اصل پنجره شکسته و بازنگری کامل در ساختار پلیس و ارزیابی نتایج عملکرد آن همراه شد (پیکا، ۱۳۹۰، ص ۱۱۸).

* به عنوان نمونه در آمریکا که سیاست تساهل صفر در دهه ۹۰ در آن اجراء شد جمعیت زندانیان از ۷۵۰۰۰۰ نفر در سال ۱۹۸۵ به دو میلیون نفر در سال ۲۰۰۲ رسید، در حالی که در این بازه زمانی نه تنها هیچ‌گونه افزایش قابل توجهی در میزان جرایم گزارش نشده، بلکه در دهه ۹۰ میزان بسیاری از جرایم کاهش هم یافته بود. این رویکرد باعث شده در سال ۲۰۰۵ جمعیت زندانیان آمریکا به ۲۳۰۰۰۰۰ نفر (و در حال حاضر چیزی حدود دو و نیم میلیون نفر) برسد یعنی تقریباً از هر صد نفر آمریکایی، یک نفر در پشت میله‌های زندان است (Parker, 2005, p.71).

سخت‌گیری و سرکوبگرانه نقش چندانی در مبارزه با جرم قائل نیست.* بر این پایه، قانونگذاران کیفری کوشش می‌کنند تا در برابر جرایم کوچک و کم‌اهمیت، سیاستی افتراقی در پیش گیرند.

جرایم سبک در این نوشتار با مفهوم جرایم خرد (Petty Offense) هم‌پوشانی دارد، لکن با آن یکی نیست. جرایم خرد به جرایمی گفته می‌شود که دارای مجازات حبس کمتر از یک سال و یا جزای نقدی اندک هستند (نوروزی، ۱۳۸۴، ص ۲۵۸). در بعضی از ایالات آمریکا جرایم خرد طبقه جداگانه‌ای از جرایم در کنار جنایت و جنحه است. به موجب قوانین فدرال آمریکا جرم خرد جرمی است که مجازات آن بیش از شش ماه حبس یا بیش از پنج هزار دلار نباشد (دانشنامه حقوق آمریکا، ۲۰۰۸، Petty Offense). در ماده ۱۹ فصل اول از بخش اول عنوان هجدهم قانون ایالات متحده آمده که «جرم خرد» شامل جنحه کلاس B و کلاس C یا یک تخلف (Infraction) است که حداکثر جزای نقدی آن بیشتر از ۵۰۰ دلار برای اشخاص حقیقی و بیش از ۱۰۰۰۰ دلار برای اشخاص حقوقی نباشد (19U.S. Code > Chapter 1 > Part I > Title 18 > >). محاکمه اختصاری - بدون صدور کیفرخواست از سوی دادستان- و محاکمه بدون حضور هیأت منصفه دو ویژگی برجسته جرایم خرد است (Duhaime, 2010, p.613) که نشان دهنده خطر کمتر این جرایم است.

در این نوشتار اصطلاح «جرایم سبک» در برابر «جرایم سنگین» به کار رفته و به جرایم تعزیری درجات هشت، هفت و شش - بر مبنای درجه‌بندی ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی - گفته می‌شود. هرچند درجات سه‌گانه جرایم تعزیری مشمول سازوکارهای ارفاقی مشترک نیست، با وجود این، بیشتر ساز و کارهای ارفاقی ناظر به این سه درجه - به ویژه درجات هفت و هشت - است. مجازات‌نداشتن شروع به این جرایم و معاونت در آن، نداشتن کیفر تکمیلی، عدم احتساب جرایم کوچک به عنوان محکومیت موثر، امکان معافیت از کیفر و تعویق صدور حکم در مورد این

* به عنوان نمونه افکار سنجی عمومی ملی در آمریکا نشان داد که ۸۵٪ آمریکایی‌ها بیکاری و فقر را مهم‌ترین علت جرم می‌دانند و تنها ۱۲٪ آنها به کارگیری سیاست‌های مداراکننده با مجرمان را به عنوان مشکل اصلی تلقی می‌کردند (به نقل از: طاهری، ۱۳۹۲، ص ۴۲).

جرایم، امکان نیمه آزادی و نظارت الکترونیکی به جای ماندن در زندان و نیز جایگزین‌های زندان در این جرایم، اسقاط مجازات این جرایم با توبه مجرم و نیز عدم شمول قواعد تکرار جرم در این جرایم، نشان‌دهنده راهبرد پرهیز از کیفر در برابر این دسته از جرایم است.

راهکارهای ارفاقی قانون مجازات اسلامی در برابر جرایم سبک را می‌توان بازتاب افتراقی‌سازی تقنینی سیاست جنایی بر پایه معیار «بزه» دانست (جهت مطالعه زمینه‌ها و معیارهای افتراقی‌سازی سیاست جنایی ر.ک: نجفی ابرندآبادی، پاییز ۱۳۹۲، ص ۵۵-۶۲). هرچند که این معیار، همواره دقیق و کارساز نیست؛ چراکه سبک‌تر بودن جرم لزوماً به معنای کم‌خطر بودن «بزه‌کار» نیست و گاه مرتکبان جرایم جنحه‌ای که خفیف‌تر از جرایم جنایی هستند، ممکن است از نظر انگیزه، شخصیت، سلامت روان و جسم و ظرفیت جنایی خطرناک‌تر از مرتکبان جرایم جنایی باشند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۲، ص ۶۰).

در این نوشتار ابعاد سیاست کیفری ارفاقی قانون مجازات اسلامی با رویکردی نقادانه به چالش کشیده شده است. برخی از این سازوکارها مربوط به مرحله تعیین مجازات، برخی موجب تأخیر در اجرای مجازات و برخی نیز موجب سقوط مجازات هستند.

۱. ساز و کارهای ارفاقی در تعیین مجازات

یکی از نمودهای سیاست کیفری ارفاقی در مورد جرایم تعزیری سبک، مجازات‌نداشتن شروع به این جرایم است. هرچند بر خلاف ماده ۴۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰- که اصل بر غیرقابل مجازات بودن شروع به جرم بود، در ماده ۱۲۲ ق.م.ا. ۱۳۹۲ اصل بر قابل مجازات بودن شروع به جرم است و از این جهت نوعی رویکرد سخت‌گیرانه در قبال مرحله شروع به جرم به شمار می‌آید، لکن در این ماده، مجازات شروع به جرم متناسب با مجازات قانونی جرم تام تعیین شده است که برابر آن، برای شروع به جرایم تعزیری درجات شش و هفت و هشت، مجازاتی تعیین نشده و با توجه به اصل قانونی بودن جرم و مجازات‌ها، شروع به این جرایم مجازات ندارد.

از دیگر نموده‌های سیاست کیفری ارفاقی نسبت به جرایم سبک آنکه معاونت در برخی از جرایم کوچک مجازات ندارد. هرچند در نگاه نخست به قانون مجازات اسلامی چنین ارفاقی به چشم نمی‌خورد؛ اما دقت در بند ۱۲۷ این قانون نشان می‌دهد که قانونگذار دانسته یا ندانسته معاونت در جرم تعزیری درجه هشت را قابل کیفر نمی‌داند؛ چون در این بند آمده که مجازات معاون، «در جرایم موجب تعزیر یک تا دو درجه پایین‌تر از مجازات جرم ارتكابی» است و روشن است که پایین‌تر از درجه هشت، جرم دیگری وجود ندارد. بنابراین، معاونت در جرم تعزیری درجه هشت مجازاتی ندارد. این رویکرد خالی از ایراد نیست چون جرایم تعزیری درجه شش و به‌ویژه درجه هفت نیز از چندان اهمیتی برخوردار نیست که معاونت در آن مجازات داشته باشد و بهتر بود همانند شروع به جرم، معاونت در این جرایم نیز مورد اغماض قانونگذار قرار می‌گرفت.

۱-۱. نداشتن کیفر تکمیلی

از جمله ارفاقات قانون مجازات اسلامی در مورد جرایم سبک، نداشتن مجازات تکمیلی است. برابر ماده ۲۳ ق.م.ا، کیفر تکمیلی در حدود، قصاص و مجازات تعزیری از درجه شش تا درجه یک قابل اعمال است. بنابراین در صورت محکومیت متهم به مجازات تعزیری درجه هفت و هشت، حکم به تعیین کیفر تکمیلی امکان ندارد. مصادیق کیفرهای تکمیلی در ماده ۲۳ این قانون تعیین شده‌اند و از آنجا که قاضی مجاز به تعیین یک یا دو نوع از کیفرهای تکمیلی است، اهمیت ارفاق نسبت به تعزیرات درجه هفت و هشت، بیشتر نمایان می‌گردد.

از دیگر ارفاقات قانون مجازات اسلامی در مورد جرایم کوچک، نداشتن مجازات تبعی است. برابر ماده ۲۵ ق.م.ا، مجازات تبعی تنها در خصوص مجازات‌های سالب حیات، حبس ابد، قطع عضو، قصاص عضو، نفی بلد و حبس تا درجه چهار، شلاق حدی و حبس درجه پنج اعمال می‌شود. بنابراین در محکومیت به بعضی مجازات‌های سبک‌تر از جمله حبس درجات شش و هفت و هشت مجازات تبعی وجود ندارد.

۲-۱. امکان جایگزینی برای مجازات زندان

یکی از نوآوری‌های قانون مجازات اسلامی، طرح مجازات‌های جایگزین زندان است که نقش مهمی در کاهش جمعیت کیفری زندان خواهد داشت. موارد کیفرهای جایگزین دو دسته است؛ موارد جایگزین الزامی و موارد جایگزین اختیاری؛ در مورد جایگزین‌های الزامی اولاً مرتکبان جرایم عمدی که حداکثر مجازات قانونی آنها سه ماه حبس - تعزیر درجه هشت - است، به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌گردند (ماده ۶۵ ق.م.ا)؛ ثانیاً مرتکبان جرایم عمدی که حداکثر مجازات قانونی آنها نود و یک روز تا شش ماه حبس تعزیر درجه هفت - است، به مجازات جایگزین محکوم می‌گردند، مگر این که به دلیل ارتکاب جرم عمدی دارای سابقه محکومیت کیفری - بیش از یک فقره سابقه محکومیت قطعی به حبس تا شش ماه یا جزای نقدی بیش از ده میلیون ریال یا شلاق تعزیری یا یک فقره سابقه محکومیت قطعی به حبس بیش از شش ماه یا حد یا قصاص یا پرداخت بیش از یک پنجم دیه - باشند و از اجرای آن پنج سال گذشته باشد (ماده ۶۶ ق.م.ا)؛ اما در مورد جایگزین‌های اختیاری، در مورد مرتکبان جرایم عمدی که حداکثر مجازات قانونی آنها بیش از شش ماه تا یک سال حبس - تعزیر درجه شش - است، صدور حکم به مجازات جایگزین حبس در اختیار قاضی دادگاه است (ماده ۶۷ ق.م.ا). بنابراین امکان یا الزام حکم به مجازات جایگزین به جای حبس در جرایم تعزیری سبک نیز از مصادیق سیاست کیفری ارفاقی محسوب می‌گردد.

در مورد تعدد جرم، در صورتی که جرایم متعدد همگی تعزیری باشند، قانونگذار به جای معیار کیفی قانون مجازات اسلامی سابق (یعنی مختلف یا مشابه بودن جرایم ارتكابی)، معیار کمی (یعنی تعداد جرایم ارتكابی) را مبنای تعیین مجازات قرار داده است.* بر این پایه، حکم موردی که جرایم ارتكابی بیش از سه فقره باشد با

* بنابراین، رویکرد ارفاقی قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در مورد تعدد جرایم مختلف منحصر به جرایم کوچک و سبک نیست و در همه جرایم، به جای جمع مجازات‌ها در جرایم مختلف، تنها به تشدید مجازات بر حسب تعداد جرایم بسنده کرده که از این جهت در مقایسه با قانون مجازات اسلامی پیشین ارفاق بزرگی به شمار می‌آید. با وجود این، باید دانست که ضابطه تشدید به جای جمع

موردی که جرایم ارتكابی بیش از سه جرم نباشد متفاوت خواهد بود؛ «در جرایم موجب تعزیر هرگاه جرایم ارتكابی بیش از سه جرم نباشد، دادگاه برای هر یک از آن جرایم حداکثر مجازات مقرر را حکم می‌کند و هرگاه جرایم ارتكابی بیش از سه جرم باشد، مجازات هر یک را بیش از حداکثر مجازات مقرر قانونی مشروط به این که از حداکثر به اضافه نصف آن تجاوز نکند، تعیین می‌نماید» (ماده ۱۳۴ ق.م.ا). برابر تبصره ۴ ماده ۱۳۴ ق.م.ا، مقررات تعدد جرم در مورد جرایم تعزیری درجه‌های هفت و هشت اجرا نمی‌شود و این مجازات‌ها با هم و نیز با مجازات‌های تعزیری درجه یک تا شش جمع می‌گردد.

۳-۱. عدم احتساب در تکرار

تکرار جرم زمانی است که فرد پس از ارتکاب جرم و محکومیت قطعی کیفری و یا اجرای مجازات، دوباره دست به ارتکاب جرم دیگری می‌زند. با توجه به تعریف تکرار، دست کم دو بار ارتکاب جرم، برای تحقق تکرار لازم است. با وجود این، صرف دو بار ارتکاب جرم شرط کافی تکرار نیست، بلکه تحقق این عنوان حقوقی منوط به شرایطی است. از جمله اینکه جرم پیشین و جرم پسین هر دو باید از جرایم موضوع

مجازات، همیشه ارفاقی نخواهد بود و همان گونه که در نظریه مشورتی اداره حقوقی در پاسخ به پرسش دادگاه آمده: «طبق ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ در تعدد جرایم مختلف قاعده جمع مجازات‌ها حاکمیت داشته و با توجه به ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در تعدد جرایم موجب تعزیر (اعم از مشابه یا مختلف) فقط مجازات اشد قابل اجراء است. بنابراین به طور مطلق نمی‌توان گفت قانون جدید اخف از قانون سابق است و در هر مورد باید بررسی شود تا مشخص گردد که مجموع مجازات‌های تعیین شده بر اساس قانون سابق در جرایم مختلف بیشتر از مجازات اشدی است که قانونگذار در ماده ۱۳۴ پیش بینی نموده یا نه، آنگاه در صورت اخف بودن قانون لاحق بر اساس بند ب ماده ۱۰ این قانون عمل شود (نظریه مشورتی اداره حقوقی شماره ۱۵۷ مورخ ۹۲/۸/۱۴). همچنین به موجب ذیل ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی سابق، در مورد تعدد جرایم مشابه، قاضی مخیر به تشدید مجازات - آن هم برابر رأی وحدت رویه تا حداکثر مجازات قانونی - بود، در حالی که برابر ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تعیین حداکثر مجازات در تعدد مشابه تا سه جرم، الزامی است و برای بیش از سه جرم نیز، تعیین مجازات بیش از حداکثر تا یک و نیم برابر الزامی است. بنابراین، در مجموع می‌توان گفت رویکرد قانون مجازات در مورد تعدد جرم رویکردی سخت‌گیرانه است، لکن عدم تسری رویکرد سخت‌گیرانه در مورد جرایم کوچک، در واقع به معنای درپیش گرفتن رویکرد ارفاقی نسبت به جرایم سبک است.

مجازات‌های تعزیری از درجه یک تا شش باشد. بنابراین، اگر کسی به جرم تعزیری درجه یک تا شش محکوم شود و پس از آن مرتکب جرم تعزیری درجه هفت و هشت گردد یا بالعکس، مشمول مقررات تکرار جرم نخواهد شد و این امر یکی از جلوه‌های سیاست ارفاقی کیفری و مورد تأیید است.

ایرادی که در مورد ساز و کارهای ارفاقی مرحله تعیین مجازات وجود دارد، محدودیت دامنه فراگیری آن و پوشش ندادن بعضی از جرایم کم خطر است. هرچند قانون مجازات اسلامی با استفاده از یافته‌های جرم‌شناسی و کیفرشناسی و استفاده از تجربیات کشورهای دیگر نهادهای ارفاقی را در مورد جرایم سبک پیش‌بینی کرده است؛ اما یکی از ایراداتی که در چگونگی کاربرد این سیاست وجود دارد، عدم توجه قانون مجازات اسلامی به درجات تعزیر جرایم دیگری است که در قوانین پیشین وجود داشته و در تقسیم‌بندی درجات تعزیر ماده ۱۹ ق.م.ا، جزء درجات تعزیری بالا به شمار می‌آید و در نتیجه از شمول سیاست ارفاقی خارج است. این جرایم حتی در کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) هم به چشم می‌خورد؛ به عنوان نمونه در این قانون برای رفتارهایی چون ارتکاب عمل حرام در انظار عمومی یا عمل مباحی که عفت عمومی را جریحه دار کند (موضوع ماده ۶۳۸ ق.م.ا تعزیرات)، توهین ساده (موضوع ماده ۶۰۸ ق.م.ا تعزیرات)، چراندن محصول دیگری (موضوع ماده ۶۸۴ ق.م.ا تعزیرات)، افتراء ساده (موضوع مواد ۶۹۷ ق.م.ا تعزیرات) و مواردی از این دست که جرایم خطرناکی هم نیستند، مجازاتی تعیین شده که برابر ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تعزیر درجه شش محسوب می‌شوند و از ارفاقات ویژه جرایم تعزیری درجه هفت و هشت مستثنی هستند.

در این مورد به نظر می‌رسد اولاً نظریه تفسیری شورای نگهبان با روح قانون اساسی که صلاحیت انحصاری قانونگذاری را به مجلس شورای اسلامی واگذار کرده و صلاحیت مجمع تشخیص مصلحت را استثنایی و محدود به موارد رفع اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان دانسته است، در تضاد است؛ ثانیاً همان‌گونه که بعضی گفته‌اند مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام بر مبنای مصلحت صورت پذیرفته است و مقوله مصلحت، امری زمان‌مند و منوط به وجود مصلحت می‌باشد که با گذشت زمانی طولانی و تغییر شرایط و

از میان رفتن اقتضائات مصلحت، مجلس می‌تواند برای نسخ و تقنین جایگزین برای مصوبات پیشین مجمع اقدام نماید (باطنی و پارسامنش، ۱۳۹۳، ص ۹۴) و ثالثاً به فرض پذیرش نظریه تفسیری شورای نگهبان، عدم صلاحیت مجلس در مخالفت با مصوبه مجمع تشخیص را باید ناظر به موارد تعارض صریح دو قانون دانست و نه موارد سکوت حکمی مصوبه مجمع تشخیص مصلحت. بنابراین، همان‌گونه که از نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه بر می‌آید، در مواردی که قانون مصوب مجمع تشخیص مصلحت ساکت است مضمول عمومات قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ است؛ به عنوان نمونه چون در ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی نحوه اعمال تخفیف مقرر گردیده است، لذا در جرایم موضوع قانون اصلاح مبارزه با مواد مخدر در صورت احراز جهات مخففه باید طبق مقررات ماده ۳۸ عمل شود. اعمال مقررات تعلیق اجرای مجازات و تعویق صدور حکم نیز به جز موارد استثناء شده در بند ت ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ (قاچاق عمده مواد مخدر و روان گردان) در جرایم موضوع قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر بلامانع است و با توجه به دیدگاه مقنن اعمال مجازات‌های جایگزین حبس نیز با رعایت مقررات مربوط به فصل نهم قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در جرایم موضوع قانون مذکور فاقد منع قانونی است (نظریه مشورتی شماره ۱۶۱ مورخ ۱۳۹۲/۷/۱۵).

۲. سازوکارهای ارفاقی موجب تأخیر در اجرای مجازات

۲-۱. امکان اجرای نظام نیمه آزادی

ماده ۵۶ ق.م.ا ماهیت نظام نیمه‌آزادی را این‌گونه بیان می‌کند که: «نظام نیمه آزادی، شیوه‌ای است که بر اساس آن محکوم می‌تواند در زمان اجرای حکم حبس، فعالیت‌های حرفه‌ای، آموزشی، حرفه‌آموزی، درمانی و نظایر اینها را در خارج از زندان انجام دهد». اجرای این نظام در مورد همه محکومیت‌های حبس ممکن نیست و قانونگذار فقط در «حبس‌های تعزیری درجه پنج تا هفت» به دادگاه امکان اعطای نیمه آزادی داده است.*

* در جرم تعزیری درجه هشت نیز به جهت لزوم تبدیل آن به مجازات جایگزین، بحث نیمه آزادی سالبه به انتفاء موضوع است.

بنابراین، نظام نیمه‌آزادی یکی از نمودهای سیاست کیفری ارفاقی در جرایم سبک است. هرچند سیاست زندان‌زدایی سیاستی منطقی است؛ لکن ایراد موجود، عدم توجه به مراقبت در خارج از زندان است و کم توجهی به جایگاه و نقش مراقبت پس از خروج از زندان، بزرگ‌ترین دلیل ناکارایی رویکرد ارفاقی است.

به تازگی کوشش‌هایی برای مراقبت از گروه‌های آسیب‌پذیر ویژه انجام شده که نمونه آن تصویب «آیین نامه مراقبت بعد از خروج معتادان» است که در راستای اجرای تبصره (۱) ماده (۱۶) اصلاحی قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر، مصوب ۸۹/۵/۹، در ۸ ماده و ۶ تبصره در تاریخ ۹۲/۸/۱۱ به تصویب رییس قوه قضاییه رسید. در قانون مجازات اسلامی نیز مراقبت پس از خروج از زندان در مورد تعویق مراقبتی (مواد ۴۲ و ۴۳ ق.م.ا) و تعلیق مراقبتی (ماده ۴۸ ق.م.ا) پیش‌بینی شده است؛ اما تدابیر مراقبتی پیش‌بینی شده در این دو مورد بیشتر ماهیت کنترلی - نظارتی دارند و نه حمایتی و بازپرورانه، در حالی که به باور صاحب‌نظران، نفس مراقبت از دیگری به خودی خود ارزشی ندارد و گاه ممکن است مداخله در امور شخصی دیگری تلقی شود، بلکه این مراقبت باید در راستای اجرای دستورهای دادگاه با برخورداری از کمک نهادهای حمایتی اعمال گردد (اردبیلی، ۱۳۹۳، ص ۲۱۱). افزون بر این، دامنه کاربست تدابیر مراقبتی نیز محدود است و قانونگذار می‌بایست راهکاری برای مراقبت پس از کاربست سایر نهادهای ارفاقی همچون معافیت قضایی، نیمه‌آزادی، مجازات‌های جایگزین زندان نیز پیش‌بینی می‌کرد.

مراقبت خارج از زندان چه در حین اجرای کیفر حبس و چه پس از اتمام مدت زندان مجموعه اقداماتی شامل حرفه‌آموزی، اشتغال، مشاوره فردی، آموزش مهارت‌های اجتماعی، کنترل و نظارت، مددکاری، مراقبت‌های بهداشتی و ... است که در راستای اصلاح و بازپروری مجرم و آماده‌کردن وی برای ورود دوباره و سالم به جامعه انجام می‌گیرد و نقش برجسته‌ای در آماده‌سازی مجرم جهت بازگشت مجدد و سالم به جامعه و جلوگیری از تکرار جرم دارد (جهت مطالعه بیشتر ر.ک: رستمی تبریزی، ۱۳۹۲). در یک پژوهش میدانی دو گروه از مجرمین که یک عده از زندان آزاده شده و آموزش مهارت دیده بودند با گروه دیگری که این آموزش‌ها را ندیده بودند، مقایسه شدند که

نتیجه، برتری گروه آموزش دیده، نسبت به گروه دیگر بود. یعنی ۳۱ درصد از گروه کنترل، طی پنج سال دوباره دست به تخلف زدند، در حالی که فقط ۱۵ درصد از گروه آموزش دیده مهارت‌های اجتماعی در طی همین مدت دست به تخلف زدند (پوت و این و دیگران، ۱۳۸۶، ص ۲۰۶). بدین منظور امروزه در بسیاری از کشورها مراکز مراقبت پس از خروج از زندان تشکیل شده است. در یک تقسیم‌بندی کلی، این مراکز دارای کارکردی دوگانه هستند: کارکرد حمایتی و کارکرد کنترلی؛ کارکرد حمایتی، شامل انواع خدمات و کمک‌های مادی و غیرمادی است که به مددجویان تحت پوشش ارائه می‌گردد. این کمک‌ها و خدمات شامل خدمات مددکاری، مشاوره، وام و کاریابی، خدمات پزشکی و بن و کمک‌های نقدی است. کارکرد کنترلی شامل کنترل و مراقبت به معنای خاص است که نظارت بر عملکرد و نحوه برخورد مددجویان در جامعه، کار، محل زندگی و موارد بسیار دیگری را شامل می‌گردد. این مراکز دارای واحدهای گوناگونی است که یکی از مهم‌ترین آنها «واحد اشتغال مراکز مراقبت پس از حبس» است که درصدد ایجاد توان فنی در مددجویان، جهت استقلال اقتصادی آنان در دوران پس از آزادی است. شاید در حقیقت هیچ عامل قوی و نیرومندی، توان‌تر و قوی‌تر از شغل و کار، نتواند زندانی آزادشده از حبس را به حیات و نشاط پیوند دهد و مانع از بازگشت مجدد او به بزه‌کاری گردد؛ زیرا شغل تنها یک منبع درآمد اقتصادی معیشتی صرف نیست، بلکه انسان از آن حیات می‌یابد و به معنای زندگی دست پیدا می‌کند. اشتغال و درگیری زندانی در فعالیت‌های برنامه‌ریزی‌شده، بیماری او را که موجب ارتکاب جرم وی شده است درمان خواهد کرد (سیلورمان و مانوئل، ۱۹۹۶، ص ۱۴۶).

۲-۲. امکان اعمال نظارت الکترونیکی

برابر ماده ۶۲ ق.م.ا: نظارت الکترونیکی تنها در جرایم تعزیری درجه پنج تا هشت و در مورد مجرمینی که مرتکب جرایم سبک شده و خطر کمتری برای جامعه دارند کاربرد دارد. از آن جا که نظارت الکترونیکی منوط به شرایط تعویق مراقبتی و در عین حال دارای محدودیت‌هایی بیشتر از تعویق است، در جرم تعزیری درجه هشت که محکومیت به حبس قابل تبدیل به جایگزین‌هایی با محدودیت‌های کمتر است، نباید

محکوم علیه تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی قرار گیرد و حسب مورد حسب درجه هشت به جایگزین‌های ساده‌تر تبدیل شود. ایراد دیگر اینکه محدودیت‌های نظارت الکترونیکی حتی از تعلیق مراقبتی نیز بیشتر است. در تبصره ماده ۶۲ ق.م.ا. اعلام شده که دادگاه می‌تواند متهم را ملزم به رعایت تدابیر و دستورهای تعویق مراقبتی نماید. از سوی دیگر، نظارت الکترونیکی مستلزم استفاده از فرستنده الکترونیکی نظیر مچ‌بند است که در عمل محدودیت‌های آن به محدودیت‌های تعویق و تعلیق مراقبتی افزوده می‌شود. این در حالی است که تعلیق مراقبتی ناظر به جرایم تعزیری درجه سه تا هشت است و نظارت الکترونیکی ناظر به جرایم تعزیری درجه پنج تا هشت. نتیجه آنکه مرتکب جرم تعزیری درجه هشت که مشمول نظارت الکترونیکی شده، محدودیت‌های بیشتری از مرتکب جرم تعزیری درجه سه که مشمول تعلیق مراقبتی شده دارد! به جهت همین محدودیت‌ها است که در بسیاری از موارد، افراد تحت نظارت، درخواست خروج از آن را مطرح می‌کنند و دلیل انصراف خود را بالابودن احتمال بازگشت دوباره شان به زندان در مقایسه با مجرمان پرخطری اعلام کرده‌اند که تحت تعلیق مراقبتی هستند (بنتا، ۱۹۹۹، ص ۵۲). این واقعیت موجب شده بعضی اصل نظارت الکترونیکی را مورد انتقاد قرار داده و اعلام کنند که کم‌شدن جمعیت کیفری زندان به این میزان ناچیز، اثر قابل توجهی - آن چنان که حامیان کنترل دیجیتالی مدعی اند - بر هزینه‌های زندان نخواهد داشت (تلا، ۲۰۰۹، ص ۲).

محکومیت کیفری به معنای ارتکاب جرم و اثبات هنجارشکنی محکوم علیه است. از جمله آثار حقوقی محکومیت جزایی، ایجاد پیشینه کیفری است که می‌تواند مبنای تکرار جرم و نیز محرومیت از بعضی ارفاقات قانونی در آینده قرار گیرد. به جهت همین آثار و تبعات ناشی از برچسب مجرمیت است که دیدگاه برچسب‌زنی بر این نکته پا می‌فشد که مقامات دستگاه جزایی باید با بسیاری از گونه‌های متفاوت اعمال و رفتارهای مجرمانه برخوردی توأم با مدارا پیشه کنند (وایت، ۱۳۸۳، ص ۱۸۸).

برابر ماده ۴۰ ق.م.ا: «در جرایم موجب تعزیر درجه شش تا هشت دادگاه می‌تواند پس از احراز مجرمیت متهم با ملاحظه وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی و سوابق و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم گردیده است در صورت وجود شرایط زیر

صدور حکم را به مدت شش ماه تا دو سال به تعویق اندازد: الف) وجود جهات تخفیف؛ ب) پیش‌بینی اصلاح مرتکب؛ پ) جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران؛ ت) فقدان سابقه کیفری مؤثر» بنابراین، مطلق مجازات‌های تعزیری قابل تعویق نیستند و تنها در جرایم موجب تعزیر درجه شش تا هشت تعویق صدور حکم امکان دارد. این محدودیت مربوط به بزرگسالان است ولی در مورد جرایم ارتكابی توسط اطفال و نوجوانان زیر ۱۸ سال دادگاه می‌تواند در کلیه جرایم تعزیری صدور حکم را به تعویق اندازد (ماده ۹۴ ق.م.ا).*

۳-۲. امکان تعلیق اجرای حکم

یکی از سازوکارهای اصلاحی برای پرهیز از تبعات مجازات به ویژه زندان، استفاده از نهاد تعلیق مجازات در قوانین کیفری است. در قانون مجازات اسلامی نیز برابر ماده ۴۶: «در جرایم تعزیری درجه سه تا هشت دادگاه** می‌تواند در صورت وجود شرایط مقرر

* از جمله ایرادات دیگر سازوکارهای ارفاقی همچون تعویق صدور حکم، قابلیت تجدیدنظر و لغو آن از سوی مقامات قضایی - آن هم پس از صدور قرار تعویق و ایجاد امید در متهم - است. اداره حقوقی قوه قضائیه در پاسخ به این پرسش که: نظر به مفاد مواد ۴۲، ۴۰، ۳۹ از قانون مجازات اسلامی جدید آیا حکم به معافیت از کیفر و قرار تعویق صدور حکم قابل تجدیدنظر می‌باشد یا خیر؟ اظهار داشته است: «با توجه به ماده ۵۵ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ چنانچه دادگاه صادرکننده قرار تعویق صدور حکم و یا دادستان و قاضی اجرای احکام احراز نمایند که محکوم علیه حائز شرایط مقرر قانونی جهت به تعویق انداختن و یا معافیت از کیفر نبوده، می‌توانند لغو تعویق مجازات و معافیت از کیفر را از دادگاه صادرکننده قرار تقاضا نمایند» (نظریه شماره ۷ مورخ ۹۲/۶/۲ اداره حقوقی قوه قضائیه).

** اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۱۵۲ مورخ ۹۲/۸/۸ در پاسخ به این سؤال که: آیا دادگاه می‌تواند پس از صدور رأی و فراغت از رسیدگی رأساً و بدون درخواست دادستان یا قاضی اجرای احکام (مذکور در ماده ۴۶) قرار تعلیق اجرای مجازات صادر نماید؟ اظهار داشته: «دادگاه پس از صدور حکم با رعایت شرایط مقرر در ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ می‌تواند نسبت به صدور قرار تعلیق اجرای مجازات اقدام نماید» همچنین در پاسخ به این پرسش که: آیا دادستان یا قاضی اجرای احکام می‌تواند تقاضای تعلیق اجرای مجازات محکوم را با وجود شرایط لازم قانونی به دادگاه ارسال نماید یا اینکه دادستان مکلف است تقاضای محکوم را با وجود شرایط لازم و قانونی الزاماً به دادگاه ارسال نماید؟ اظهار داشته: «دادستان یا قاضی اجرای احکام مکلف است تقاضای محکوم علیه را در خصوص تعلیق اجرای مجازات به دادگاه ارسال نماید، در هر حال تشخیص تحقق شرایط تعلیق اجرای مجازات یا عدم آن با دادگاه است». صلاحیت انحصاری قاضی دادگاه در صدور حکم تعلیق مجازات به جهت تشخیص و احراز شرایط تعلیق است.

برای تعویق صدور حکم، اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را از یک تا پنج سال معلق نماید». به نظر نگارنده ارجاع کامل شرایط تعلیق مجازات به شرایط تعویق صدور حکم با وجود اختلاف دامنه جرایم قابل تعویق و تعلیق و اختلاف در ماهیت این دو نهاد، قابل دفاع نیست؛ چرا که مثلاً در تعلیق جزئی جرم تعزیری درجه هشت، وجود شرایط متعدد تعویق صدور حکم ممکن است عملاً به عدم امکان تعلیق بیانجامد.

تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای حکم و آزادی مشروط متضمن زمان‌های معینی است. در این دوره زمانی ارتکاب جرم از سوی کسی که با ارفاق دستگاه قضایی از دریافت حکم محکومیت یا تحمل تمام یا بخشی از مجازات معاف شده، بیانگر تجزیه و گستاخی وی است و استحقاق وی در برخورداری از این ارفاق را منتفی می‌نماید. با وجود این، ارتکاب هر جرمی موجب لغو قرار تعویق، تعلیق مجازات یا آزادی مشروط نیست، بلکه در مورد تعویق صدور حکم، برابر قسمت نخست ماده ۴۳ ق.م.ا، در مدت تعویق، در صورت ارتکاب جرم موجب حد، قصاص، جنایات عمدی موجب دیه یا تعزیر تا درجه هفت، دادگاه به لغو قرار تعویق اقدام و حکم محکومیت صادر می‌کند. در مورد پیامدهای تعلیق مجازات نیز اگر محکوم‌علیه در مدت تعلیق مرتکب جرم جدیدی شود، چنانچه جرم ارتكابی در زمره محکومیت‌های مذکور در ماده ۵۴ ق.م.ا (جرم عمدی موجب حد، قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه هفت) باشد، پس از قطعی شدن حکم اخیر دادگاه قرار تعلیق را لغو می‌کند، ولی اگر جرم ارتكابی تعزیر درجه هشت باشد، ارتکاب این جرم تأثیری در مجازات تعلیق شده ندارد و پس از پایان مدت تعلیق، محکومیت تعلیقی از پرونده کیفری فرد پاک می‌شود. در مورد آزادی مشروط نیز تنها ارتکاب «جرایم مؤثر» یعنی یکی از جرایم عمدی موجب حد، قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه هفت (موضوع ماده ۶۱ ق.م.ا) چنین اثری دارد. بنابراین، از جمله نمودهای سیاست کیفری ارفاقی - اغماضی آن است که ارتکاب جرم تعزیری درجه هشت به علت سبک‌بودن، از سوی مقنن نادیده گرفته شده و ارتکاب آن موجب لغو قرار تعویق، تعلیق و آزادی مشروط نیست.

۳. سازوکارهای ارفاقی موجب سقوط مجازات

معافیت قضایی در ماده ۳۹ قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شده که برابر آن: «در جرایم تعزیری درجه‌های هفت و هشت در صورت احراز جهات تخفیف چنانچه دادگاه پس از احراز مجرمیت، تشخیص دهد که با عدم اجرای مجازات نیز مرتکب، اصلاح می‌شود در صورت فقدان سابقه کیفری مؤثر و گذشت شاکی و جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران آن می‌تواند حکم به معافیت از کیفر صادر کند». بنابراین امکان معافیت قضایی در جرایم تعزیری درجه‌های هفت و هشت نمونه‌ای از سیاست کیفری ارفاقی است.*

معافیت قضایی همسنگ بایگانی کردن پرونده در ماده ۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری است. هرچند معافیت قضایی همانند بایگانی کردن پرونده محدود به جرایم

* با وجود این، مسئولان عالی قضایی و به تبع آن قضات دادگاه‌ها با خلاف شرع دانستن بعضی از سازوکارهای ارفاقی قانون مجازات اسلامی، تمایلی به اجرای این سازوکارها ندارند. از جمله رئیس محترم قوه قضائیه در انتقاد از بعضی مواد قانون مجازات اسلامی اظهار داشته است: «یکی از مسائل جدید این قانون، مواد ۳۹ و ۴۰ است. در ماده ۳۹ در بحث جرایم تعزیری درجات هفت و هشت به قاضی محترم اجازه داده شده که اگر تشخیص دهد شخص مجرم صلاحیت معافیت از کیفر را دارد و در صورت وجود شرایط دیگری حکم به معافیت از کیفر صادر کند و این مسئله مهمی است. البته من نسبت به این ماده هم شبهه قانون اساسی و هم شبهه شرعی دارم هرچند که شورای محترم نگهبان آن را پذیرفته و قضات محترم نیز باید به آن عمل کنند طبق قانون اساسی، عفو مجازات از خصایص رهبری است و از عفو مجازات محکومین صحبت شده است؛ اما در اینجا هنوز به حکم نرسیده و گفته شده در صورت تشخیص این امور از سوی قاضی، حکم به معافیت از کیفر صادر می‌شود. شبهه ما این است که آیا در قانون اساسی این اختیار برای قاضی منصوب وجود دارد؟ کجا قاضی منصوب حق دارد تعزیر مسلم را عفو کند؟ به نظر من این از نگاه فقهای شورای نگهبان گریخته است. به هر حال شورای نگهبان مرجع رسمی است و قانون هم رسمی است. حتی خود من نیز که منصوب رهبری هستم اجازه ندارم تعزیر قطعی را عفو کنم ولی در این قانون این اختیار به همه قضات داده شده است و شورای محترم نگهبان باید اشکال می‌گرفت. البته در این ماده الزام وجود ندارد و گفته است که قاضی می‌تواند ولی نفس این ماده قابل بحث است. ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی ۹۲ نیز یک تاسیس جدید است. در این ماده تعویق صدور حکم به مدت شش ماه تا دو سال پیش‌بینی شده است. تا به حال نداشته‌ایم که قاضی بتواند صدور حکم را به تعویق بیندازد لذا قضات شریف باید به این موضوع توجه داشته باشند» (ایسنا، ۱۳۹۲، کد خبر ۹۲۰۴۰۴۰۲۰۶۸) روشن است این دیدگاه مقام عالی قوه قضائیه در تصمیم‌گیری بسیاری از قضات تأثیرگذار بوده و چالش بزرگ سیاست کیفری ارفاقی قانون مجازات اسلامی خواهد بود.

تعزیری درجه هفت و هشت است؛ اما شرایط معافیت بیشتر از بایگانی کردن است؛ چون برای معافیت، «احراز جهات تخفیف» و نیز «گذشت شاکی» شرط است در حالی که برای بایگانی کردن «احراز جهات تخفیف» و «گذشت شاکی» ضرورتی ندارد و «چنانچه شاکی وجود نداشته» نیز، امکان بایگانی کردن وجود دارد. از آنجا که معافیت در مرحله رسیدگی امکان دارد و بایگانی در مرحله تعقیب و تحقیق، وضع شرایط زیادتر برای مرحله دشوارتر که متهم هشدار جامعه را با صدای رساتر دریافت کرده قابل پذیرش نیست.

یکی از اسباب سقوط مجازات‌ها، توبه است. در تعزیرات، بسته به اینکه درجه جرم تعزیری یک تا پنج باشد، یا شش و هفت و هشت، اثر توبه متفاوت است. در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت چنانچه مرتکب توبه نماید و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، مجازات ساقط می‌شود. در سایر جرایم موجب تعزیر دادگاه می‌تواند مقررات راجع به تخفیف مجازات را اعمال نماید (ماده ۱۱۵ ق.م.ا).

ایرادی که وجود دارد، فراگیر نبودن توبه در مورد تعزیرات منصوص شرعی است؛ چراکه تعزیرات منصوص شرعی به جهت حرمت شرعی، همانند حدود است و اگر حدود که هم از حیث قبح شرعی و هم از جهت مجازات شدیدتر است، با توبه قبل از اثبات جرم ساقط می‌شود، در تعزیرات شرعی به طریق اولی باید توبه قبل از اثبات جرم مسقط تعزیر باشد و اگر بزه‌کار بعد از اثبات جرم توبه کند، و جرم با اقرار وی ثابت شده باشد، قاضی باید حق داشته باشد متهم را عفو نماید. ادله جواز عفو حاکم از تعزیرات به صورت مطلق نیز، دلالت بر جواز عفو مجرم دارد چون زمانی که قاضی می‌تواند مجازات تعزیری را بدون توبه مورد عفو قرار دهد، در صورت توبه مجرم، عفو وی اولی خواهد بود (الطائی، ۱۴۲۳، ص ۱۰۹).

این ایراد تنها در مورد عدم شمول توبه در تعزیرات منصوص شرعی نیست، بلکه به طور کلی یکی از ایرادات بزرگ سیاست کیفری ارفاقی در قانون مجازات اسلامی، محدودیت دامنه آن است که ناشی از عدم تسری این سیاست به «تعزیرات منصوص شرعی» است. قانونگذار در تبصره ۲ ماده ۱۱۵ اعلام کرده: «اطلاق مقررات این ماده (تأثیر توبه در اسقاط مجازات) و همچنین بند (ب) ماده (۷) و بندهای (الف) و (ب)

ماده (۸) و مواد (۲۸)، (۳۹)، (۴۰)، (۴۵)، (۴۶)، (۹۲)، (۹۳) و (۱۰۵) این قانون شامل تعزیرات منصوص شرعی نمی‌شود. در مورد دامنه تعزیرات منصوص شرعی بعضی به پیروی از دیدگاه‌های فقهی، مواردی همچون نزدیکی با همسر در ایام ماه مبارک رمضان، ازاله بکارت دختر باکره با انگشت، برهنه‌خوابی زن و مرد نامحرم و ... را از مصادیق تعزیرات منصوص شرعی دانسته‌اند (الهام و برهانی، ۱۳۹۲، ص ۸۳). بعضی محققان نیز موارد دیگری همچون نزدیکی با همسر در حال حیض، آمیزش جنسی با حیوانات، شرب خمر در ماه رمضان و ... را نیز در زمره تعزیرات مقدر شرعی دانسته‌اند (طائی، ۱۴۲۳، ص ۱۹). بعضی نیز تعزیرات منصوص را همان تعزیرات شرعی در مقابل تعزیرات حکومتی (مجازات‌های بازدارنده) دانسته‌اند (زراعت، ۱۳۹۲، ص ۲۵)؛ اما شورای نگهبان در ایراداتی که به لایحه مجازات اسلامی وارد کرده، روزه‌خواری را نیز تعزیر منصوص شرعی دانسته* که این امر بیانگر رویکرد شورا در عدم انحصار تعزیرات منصوص شرعی به تعزیر مقدر، و به طریق اولی موارد ذکر شده در قانون مجازات است.

به باور نگارنده خارج کردن تعزیرات منصوص شرعی از شمول سازوکارهای ارفاقی، تخصیص اکثر است و موجب محدودیت دامنه سیاست ارفاقی و ناکارآمدی آن خواهد شد. از این روی، سیاست کیفری قضایی باید با الهام از رویکرد ارفاقی قانونگذار، تعزیر منصوص شرعی را به گونه‌ای تفسیر کند که کمترین محدودیت را برای راهبرد ارفاقی ایجاد نماید.

در این راستا باید بر آن بود که تعزیرات منصوص شرعی با تعزیرات شرعی یکسان نیست؛ چراکه اگر چنین بود، دیگر نیازی به مقید کردن اصطلاح تعزیرات شرعی به قید «منصوص» وجود نداشت؛ چون تعزیرات شرعی اساساً مبتنی بر نصوص قرآنی و روایی است و تعزیراتی که چنین نباشند، تعزیرات حکومتی نامیده می‌شوند؛ اما تعزیرات شرعی خود بر دو گونه‌اند؛ گاهی نصوص شرعی اندازه مجازات را هم با عدد مشخص یا با حداقل و حداکثر تعیین کرده که به این دسته از تعزیرات، تعزیرات مقدر

* ایراد شماره ۱۲-۱۳۸۸/۱۰/۲۹-۱۳۸۸ ناظر به ماده ۳۸ لایحه مجازات اسلامی (ماده ۳۹ ق.م.ا).

یا اصطلاحاً تعزیر منصوص گفته می‌شود؛ گاهی نیز نصوص شرعی اندازه مجازات را اعلام نکرده و حاکم می‌تواند تا کمتر از مقدار حد، تعزیر نماید که به این دسته، تعزیرات غیرمقدّر گفته می‌شود. در ادبیات فقهی نیز، تعزیر منصوص به معنای تعزیر مقدّر است که میزان مجازات آن در نصوص شرعی معین شده و شباهت زیادی به کیفرهای حدی دارند و تنها به جهت اطلاق عنوان تعزیر در «نصوص» روایی بر این اعمال است که به آنها تعزیر گفته شده است (کریمی جهرمی، ۱۴۱۲، ص ۱-۲۱).*

بنابراین مراد از «تعزیرات منصوص شرعی»، همان تعزیرات مقدّر شرعی هستند که نوع و مقدار مجازات آن در نصوص شرعی مشخص شده است.**

از سوی دیگر، تعزیرات منصوص شرعی را باید در پرتو اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها تفسیر نموده و مصادیق آن را در محدوده قوانین موضوعه مورد توجه قرارداد. با این برداشت، تعزیر منصوص موضوع تبصره ۲ ماده ۱۱۵ ق.م.ا که از شمول نهادهای ارفاقی خارج شده‌اند، تنها محدود به جرایمی همچون «عمل منافی عفت» موضوع ماده ۶۳۷ کتاب پنجم ق.م.ا مصوب ۱۳۷۵، «جماع زوج با زوجه متوفای خود» در ماده ۲۲۲ ق.م.ا و نیز «همجنس‌گرایی انسان مذکر در غیر از لواط و تفخیز» در ماده ۳۲۷ ق.م.ا است و سایر جرایم تعزیری را باید تعزیر غیر منصوص شرعی دانست (شمس ناتری، ۱۳۹۲، ص ۸۴). با چنین برداشتی سیاست کیفری ارفاقی مقنن دوباره زنده شده و با کمترین محدودیت روبرو خواهد شد.

* صاحب جواهر هم بعد از ذکر کلام شهید ثانی در مورد مصادیق تعزیرات مقدّر اضافه کرده: «گویا آن چه شهید را وا داشته که این کیفرهای مقدّر را تعزیر بنامد - با این که میزان آن معین است - نصوصی است که عنوان تعزیر را بر این موارد اطلاق کرده» (نجفی، ۱۴۰۴، ص ۴۱-۲۵۵) این فقیه در ادامه نظر خود را صراحتاً اعلام کرده و تصریح می‌کند: «لا کلام فی کون المقدّرات المزبوره حدوداً» (همان، ص ۲۵۶).

** اداره حقوقی قوه قضائیه نیز نظر مشابهی در مورد تعزیرات منصوص دارد. از نظر این اداره: «تعزیرات منصوص شرعی به تعزیراتی گفته می‌شود که در شرع اسلام برای یک عمل معین، نوع و مقدار کیفر تعیین شده است. بنابراین در مواردی که به موجب روایات و یا هر دلیل شرعی دیگر به طور کلی و مطلق برای عملی تعزیر مقرر شده است ولی نوع و مقدار آن معین نگردیده است، تعزیر منصوص شرعی محسوب نمی‌شود» (نظریه شماره ۷/۹۲/۱۴۷۵ - ۹۲/۸/۷ - اداره حقوقی قوه قضائیه).

نتیجه

در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ دو گونه رویکرد متفاوت ارفاقی - سخت گیرانه نسبت به جرایم کوچک - جرایم بزرگ در پیش گرفته است. وجود نهادهایی چون معافیت قضایی، تعویق صدور حکم، توبه، نیمه آزادی، نظارت الکترونیکی و جایگاه جرایم تعزیری سبک از حیث تکرار، شروع به جرم، محکومیت کیفری مؤثر و ... به خوبی نشان دهنده رویکرد ارفاقی نسبت به جرایم خرد است و بر خلاف آنچه بعضی مطلق پنداشته‌اند (طاهری، ۱۳۹۲، ص ۱۸۰)، سیاست کیفری قانون مجازات اسلامی تماماً مبتنی بر سخت گیری نبوده و به ویژه در مورد جرایم تعزیری درجات شش و هفت و هشت ارفاقی و مبتنی بر اغماض و آسان گیری است. رویکرد افتراقی در برابر دو گونه جرایم مبتنی بر سیاست جنایی اسلام است که از یک سو بر عدم مسامحه، تأخیر، اهمال و رأفت در اجرای حدود سخن گفته شده و از یک سو بر اغماض و تسامح در گناهان کوچک تأکید شده است* و این دوزبانی یا دوگانگی روش در سیاست کیفری اسلام به اختلاف در طبایع و ماهیات جرایم و اوضاع و احوال ارتکاب آنها باز می‌گردد (حسینی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۷).

یکی از دلایل اصلی سیاست ارفاقی چابک سازی نظام دادرسی و تمرکز بر روی جرایم بزرگ و خطرناک است از این روی چنانچه اغماض در برابر جرایم کوچک همراه با برخورد جدی با جرایم شدید نباشد، تلقی عمومی این خواهد شد که امکان هنجارشکنی های دیگر هم وجود دارد و نقض قانون هزینه چندانی در پی ندارد. از این روی گفته شده که کوتاهی دولت در مبارزه با جرایم خرد موجب بی اعتباری دولت در سایر زمینه ها نیز می شود و مردم کوچه و بازار همین که مشاهده می کنند دولت توان

* تقسیم گناهان به کبیره و صغیره و تصریح قرآن کریم مبنی بر اینکه «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ: آنان که از گناهان بزرگ و زشتکاری ها - جز لغزش های کوچک - خودداری می ورزند، پروردگارت نسبت به آنها آمرزش گسترده دارد (نجم: ۳۲) و همچنین وجود سیستم تعزیرات و اینکه مواردی همچون وعظ و توبیخ یا تهدید (اصفهانی، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۵۴۴) و حتی اعلام جرم نیز از موارد تعزیر است - «رُبَّ ذَنْبٍ مُّقَدَّرٍ الْعُقُوبَةُ عَلَيْهِ إِعْلَانُ الْمُذْنِبِ بِهِ» (الطائي، همان، ص ۳۳)، به خوبی نشان دهنده سیاست آسان گیرانه اسلام نسبت به جرایم کوچک است.

اعمال مقررات ساده را ندارد، نمی‌تواند باور کنند که توان مبارزه با جرایم مهم و مجرمین حرفه‌ای و باندهای بین‌المللی را داشته باشد (آخوندی، ۱۳۷۹، ص ۱۶). از سوی دیگر بی‌پاسخ رهاکردن بخشی از جرایم از سوی دستگاه قضایی موجب احساس ناامنی و ترس از جرم شده و در این شرایط افکار عمومی که چندان هم با نظریه‌های علمی و مبانی سیاست کیفری آشنایی ندارد، از دستگاه‌های امنیتی مطالبه برخورد شدید با هنجارشکنی را خواهد کرد* و دقیقاً در چنین شرایطی است که زمینه اقدامات فوری، شدید، مقطعی و مردم‌پسندانه دستگاه‌های امنیتی و متصدیان برقراری نظم عمومی فراهم می‌شود و نتیجه این امر اتخاذ سیاست‌های سخت‌گیرانه و نهایتاً بازگشت به کیفر است که با هدف سیاست کیفری ارفاقی منافات دارد. این در حالی است که بر خلاف تصور عمومی سیاست‌های سخت‌گیرانه هرچند ممکن است به طور مقطعی در کاهش بعضی جرایم موثر باشد، لکن اتخاذ این سیاست‌ها بدون توجه به مقوله پیشگیری از جرم، در دراز مدت نقش تعیین‌کننده‌ای در کاهش از وقوع جرم ندارد.** به بیان دیگر اگر محیط‌های اجتماعی عمومی و شخصی کارکردهای جامعه پذیرساز و رفاه بخش عمومی خود را به لحاظ عدم برنامه‌ریزی، عدم آینده‌نگری مسئولان دولتی و یا به جهت سوء، ضعف یا عدم کفایت مدیریت سیاسی کشور از دست بدهند، آثار پیشگیرانه پاسخ‌های کیفری نیز خنثی خواهد شد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱، ص ۵۸۴).

سیاست کیفری ارفاقی قانون مجازات اسلامی در برابر جرایم کوچک با دو چالش درونی و بیرونی همراه است؛ چالش درونی در نقص‌ها و ایرادات موجود در قانون مجازات اسلامی و رابطه آن با قوانین جزایی دیگر و نیز فقدان سیاست کیفری هماهنگ

* به عنوان نمونه نتایج نظرسنجی اداره کل مطالعات اجتماعی معاونت اجتماعی و ارشاد ناجا حاکی از آن است که ۸۴ درصد مردم از طرح ارتقای امنیت اجتماعی که در سال‌های اخیر برای برخورد با برخی ناهنجاری‌ها اجرا شده حمایت می‌کنند (به نقل از: جوانمرد، ۱۳۸۸، ص ۱۶۲).

** به عنوان نمونه هرچند اجرای سیاست تسامح صفر در نیویورک با هیاهوی زیاد عامل کاهش جرم در دهه ۱۹۹۰ معرفی شد، لکن آمارها نشان داد کاهش جرایم در نیویورک از سال ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۸ ۲۶٪ بود در حالی که سانفرانسیسکو که بر خلاف نیویورک در آن تدابیر پیشگیرانه و غیرقهرآمیز اجراء می‌شد شاهد کاهش ۳۳ درصدی جرایم در همین دوره زمانی بود (به نقل از: جوانمرد، ۱۳۸۸، ص ۱۷۲).

در دو بخش جرایم سبک و سنگین است. در زمینه ایرادات درونی قانون مجازات اسلامی به طور ویژه تفسیر تعزیرات منصوص شرعی به «تعزیرات شرعی مقدّر راه یافته به قوانین موضوعه» شاید بتواند نقص دورنی این سیاست را تا حدی جبران نماید. اما چالش بیرونی سیاست کیفری ارفاقی در همراه نبودن رویکرد پلیسی و قضایی با سیاست کیفری قانونی است به گونه‌ای که از یک سو در برخورد با جرایمی همچون توزیع مواد مخدر یا زنان خیابانی ناهماهنگی بین دستگاههای انتظامی و پلیس با دستگاه قضایی وجود دارد، از سوی دیگر بسیاری از قضات به جهت خلاف شرع دانستن بعضی از نهادهای ارفاقی همچون معافیت قضایی و تعویق صدور حکم و مهم‌تر از آن، فقدان مراقبت‌های پس از خروج از زندان که موجب تکرار جرم از سوی متهمین آزاد شده می‌گردد، گرایش چندانی به اعمال سازوکارهای ارفاقی ندارند. در این زمینه درک این سیاست از سوی مراجع قضایی و پیروی از آن، در قالب «تفسیر قانون در راستای رویکرد ارفاقی» و پرهیز از کیفرگرایی در مورد جرایم کوچک و کم اهمیت نقش به سزایی در تحقق راهبرد کیفری جدید خواهد داشت.

ایراد اساسی که بر سیاست واکنش افتراقی در مورد دو دسته از جرایم وجود دارد این است که معیار دو رویکرد متفاوت، تنها «درجه جرم» است و نه درجه «خطرناکی مجرم» در حالی که اثر بزهکاری در جامعه صرفاً تابع کیفر قانونی تعیین‌کننده درجه جرم نیست، بلکه بیشتر ناشی از درجه خطرناکی مجرم است از این روی سازوکارهای ارفاقی نباید منحصر به جرایم سبک باشد بلکه باید بر مبنای «پرونده شخصیت» به بزهکاران کم‌خطر نیز تسری یابد. از این روی به سختی می‌توان سیاست کیفری افتراقی قانون مجازات اسلامی را در چارچوب راهبرد کیفری دوگانه یا دوسطحی تفسیر کرد که به موجب آن بزهکاران به دو دسته «استثنایی یا خطرناک» و «معمولی یا دانه ریز» طبقه‌بندی می‌شوند تا گروه اول با برخوردی شدید و سزاگرا کنترل یا ناتوان شده و گروه دوم با برخوردی ملایم‌تر و بعضاً اصلاحی به دامن اجتماع بازگردند (صفاری، ۱۳۹۲، ص ۱۰۵). البته راهبرد کیفری دوگانه تا حدودی در مورد بزهکاران خردسال عملی شده است، لکن باید به بزهکاران «بار اولی» یا بزهکاران «آسیب پذیر» مانند فرزندان طلاق یا فرزندان خانواده‌های معتاد و ... یا بزهکاران «اتفاقی» که در اثر هیجان و

بدون سبق تصمیم در صحنه مرتکب جرم می‌شوند، «بزهکاران سیاسی» و «بزهکاران مطبوعاتی» نیز، از سازوکارهای ارفاقی بهره‌مند گردند.

از سوی دیگر سیاست ارفاقی تنها نباید محدود به تعیین مجازات باشد، بلکه در مرحله اجرا نیز باید به شدت مورد توجه قرار گیرد؛ به عنوان نمونه «طبقه‌بندی زندانیان» و تفکیک مرتکبین جرایم سبک و کم‌خطر از بزهکاران خطرناک و تعیین نظام متفاوت اجرای زندان، تقسیط جزای نقدی در جرایم سبک و وصول یکجا در جرایم شدید، اجرای چند مرحله‌ای کیفر شلاق در مورد مجرمین کم‌خطر و مرتکبین جرایم سبک و اجرای یک مرحله‌ای در مورد مجرمین خطرناک و ... سازوکارهایی است که باید به راهبرد واکنش افتراقی در قبال دو گونه جرایم سبک - سنگین و بزهکاران کم‌خطر - خطرناک افزوده شود.

منابع

۱. آخوندی، محمود؛ «نگرش قوه قضائیه به جرایم خرد»؛ مجله حقوقی دادگستری، ش ۳۱، تابستان ۱۳۷۹.
۲. اردبیلی، محمدعلی؛ حقوق جزای عمومی؛ ج ۳، چ ۱، تهران: نشر میزان، بهار ۱۳۹۳.
۳. إلهام، غلامحسین و محسن برهانی؛ درآمدی بر حقوق جزای عمومی؛ چ ۱، تهران: نشر میزان، پاییز ۱۳۹۲.
۴. آملی لاریجانی، صادق؛ مصاحبه پیرامون اشکالات قانون مجازات اسلامی؛ خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، کد خبر، ۹۲۰۴۰۴۰۲۰۶۸، سه‌شنبه ۴ تیر ۱۳۹۲.
۵. باطنی، ابراهیم و محمدرضا پارسامنش؛ «ابهام در نسخ شروع به جرم‌های خاص (در پرتو سیاست کیفری قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲)»؛ دوفصلنامه رسالت حقوق کیفری، سال اول، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۳.
۶. پوت واین، دیوید و آیدن ساموتر؛ روانشناسی و جرم؛ ترجمه داوود نجفی توانا؛ چ ۲، تهران: بنیاد حقوقی میزان، زمستان ۱۳۸۶.
۷. پیکا، ژرژ؛ جرم‌شناسی؛ ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی؛ چ ۲، تهران: بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۰.
۸. جوانمرد، بهروز؛ «نظریه‌های کیفری و رویکرد امنیتی ج. ا. ایران در جرایم سبک (با تأکید بر نظریه‌های تسامح صفر و پنجره شکسته)»؛ فصلنامه امنیت، ش ۳، بهار ۱۳۸۶.
۹. —؛ تسامح صفر: سیاست کیفری سخت‌گیرانه در قبال جرایم خرد؛ چ ۱، تهران: نشر میزان، زمستان ۱۳۸۸.

۱۰. حسینی، سیدمحمد؛ سیاست جنایی در اسلام و در جمهوری اسلامی ایران؛ تهران: انتشارات سمت و دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
۱۱. خرازی، محسن؛ «کاوشی در حکم فقهی تجسس»؛ مجله فقه اهل بیت، سال هفتم، ش ۲۶، تابستان ۱۳۸۰.
۱۲. دولاکواستا، خوزه لوییس؛ سیاست جنایی اروپا: نمونه‌ای از بین‌المللی‌شدن حقوق کیفری در سطح منطقه‌ای؛ ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی؛ چ ۵، علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)، تهران: انتشارات سمت، زمستان ۱۳۹۱.
۱۳. رستمی تبریزی، لمیاء؛ «نقش مرحله پسا کیفری در پیشگیری از تکرار جرم با تکیه بر بزه کاری زنان»؛ فصلنامه تحقیقات حقوقی، ش ۶۱، بهار ۱۳۹۲.
۱۴. زراعت، عباس؛ حقوق جزای عمومی ۳ (جلد دوم) مجازات‌ها و اقدامات تأمینی؛ چ ۱، تهران: انتشارات جاودانه، جنگل، ۱۳۹۲.
۱۵. شمس ناتری، محمدابراهیم و همکاران؛ قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی (جلد اول حقوق جزای عمومی)؛ چ ۱، تهران: بنیاد حقوقی میزان، زمستان ۱۳۹۲.
۱۶. صفاری، علی؛ کیفرشناسی (تحولات، مبانی و اجرای کیفر سالب آزادی)؛ چ ۲۵، تهران: انتشارات جنگل، جاودانه، ۱۳۹۲.
۱۷. الطائی، یحیی؛ التعزیر فی الفقه الاسلامی؛ الطبعة الاولى، قم: بوستان کتاب، ۱۴۲۳ق.
۱۸. طاهری، سمانه؛ سیاست کیفری سخت‌گیرانه؛ چ ۱، تهران: نشر میزان، زمستان ۱۳۹۲.
۱۹. عاملی، محمدبن‌الحسن‌الحر؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱۸، چ ۶، تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۷.
۲۰. علی‌آبادی، عبدالحسین؛ حقوق جنایی؛ ج ۲، چ ۲، تهران: فردوسی، ۱۳۸۵.
۲۱. کریمی جهرمی، علی؛ الدر المنضود فی احکام الحدود (تقریرات أبحاث سیدمحمد رضا گلپایگانی)؛ ج ۱، الطبعة الاولى، قم: دارالقرآن‌الکریم، ۱۴۱۲ق.

۲۲. نجفی، محمدحسن؛ **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**؛ ج ۱، ج ۷، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۲۳. نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ «بررسی لایحه مجازات‌های اجتماعی (متن سخنرانی در دانشگاه اصفهان)»؛ فصلنامه پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان، ش ۲، آبان ۱۳۸۴.
۲۴. —؛ **پیشگیری عادلانه از جرم**؛ علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)؛ چ ۵، تهران، انتشارات سمت، زمستان ۱۳۹۱
۲۵. —؛ **درباره سیاست جنایی افتراقی (دییاجه ویراست چهارم کتاب درآمدی بر سیاست جنایی)**، چ ۴، تهران: بنیاد حقوقی میزان، پاییز ۱۳۹۲.
۲۶. نوروزی، نادر و بهروز جوانمرد؛ «بررسی جرایم خرد در حقوق کیفری ایران»؛ **مجله حقوقی دادگستری**، ش ۶۷، پاییز ۱۳۸۸.
۲۷. نوروزی، نادر؛ «جرایم خرد علیه نظم عمومی» (راهبردها و راهکارها)؛ **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران**، ش ۶۸، تابستان ۱۳۸۴.
۲۸. وایت، راب و فیونا هینز؛ **جرم و جرم‌شناسی**، متن درسی نظریه‌های جرم و کجروی؛ ترجمه علی سلیمی و همکاران؛ چ ۱، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، بهار ۱۳۸۳.
29. Bonta, J; **Electronic Monitoring In Canada**; Ohawa: Center for Public works and Government Services, 1999.
30. Duhaime, P; **Duhaime's Criminal Law Dictionary**; [http://www.duhaime.org/LegalDictionary/P/Petty Offense.aspx](http://www.duhaime.org/LegalDictionary/P/Petty%20Offense.aspx), 2010.
31. Paul, Parker; **A review of the politics of injustice (Crime and Punishment in America)**; V.1, p.12, school of criminal justice, university ay Albany: journal of criminal justice and popular culture; 2005.
32. Silverman, J. & Vega Manuel; **Corrections Acomprehensive View Newyork**; West Publis Hing Company, 1996.

33. Tella, R. and E. Schargrodsy; **Criminal Recidivism after Prison and Electronic Monitoring**; London, 2009.
34. Justice Ministry; **United States Code**; Title 18, Part I, Chapter 1, §19.
35. Webb, Patrick; zero tolerance policies and youth: protection or profiling?; vol.3, no.1, **Doctoral forum national journal for publishing and doctoral student research**, 2006.
36. **West's Encyclopedia of American Law**; Second Edition, The Gale Group, P/ Petty Offense, Inc, 2008.
37. Wilson, J, Q, & George L, kelling; **Broken Windows: the police and Neighborhood Safety**; Atlantic Monthly Press, Num 3, 1982.
38. Wilson, J, Q; **zero tolerance & the broken windows theory**; Sydney: workshop presentation, Center for Independent Studies, 1997.